

## متفکران مسلمان و مدرنیسم

خسرو ناقد (آلمان)

خوانندگان کتابهایشان بوجود آورند که نویسنده کتاب درباره آنچه نوشته است تبحر و تخصص کافی دارد. مهمتر از همه اینکه حوادث کم اهمیت سیاسی و وقایع زودگذر تاریخی را بهانه قرار می دهند تا از این طریق دعویهای بی معنی خود را به اثبات رسانند. البته به این نکته هم باید اشاره کرد که نظیر چنین گزارشها و کتابها و داوریهای بی پایه و اساس در نزد نویسندگان و روزنامه نگاران کشورهای شرقی نیز یافت می شود. اینان نیز، چشم سر گشوده و چشم جان بسته، به غرب ستیزی گنگ و مبهمی دچار شده و در داوریهای شتابزده خود، تنها چشم به دیدن خطاها و زشتیهای جوامع غربی گشوده اند؛ بی آنکه از عواملی که در غرب سبب شکوفایی استعدادها و رشد و گسترش هنرهای گوناگون شده است سخنی به میان آورند و یا سهمی در یافتن راههای آگاهانه و عادلانه دادوستد فرهنگی و فکری میان شرق و غرب داشته باشند. آثار چنین نویسندگانی، خواه در غرب و خواه در شرق، بنا بر خصلت عوامفریبانه ای که دارند، برای مدتی کوتاهی جار و جنجال بیا می کند؛ ولی پایدار نمی ماند و چه زود به دست فراموشی سپرده می شود.

خوشبختانه در میان کتابهایی که اخیراً در مورد مشرق زمین در کشورهای غربی منتشر شده است، آثاری نیز یافت می شود که اگرچه شمارشان اندک است، ولی نویسندگان این آثار بطور جدی خود را با فرهنگ و تاریخ و تمدن سرزمینهای شرق مشغول داشته و کتابهایشان حاصل پژوهشهای گسترده، مطالعات همه جانبه و فعالیتهای علمی طاقت فرسایی است که چه بسا عمری

Seyyed Hossein Nasr. *Ideal und Wirklichkeit des Islam*. Aus dem Englischen von Clemens Wilhelm, München, Eugen Diederichs Verlag, 1993, 238 S.

در دو دهه اخیر تعداد بیشماری کتاب به زبانهای مختلف درباره اسلام و سرزمینهای اسلامی در کشورهای غربی منتشر شده که از لحاظ وسعت نشر و پخش و تنوع موضوع تاکنون بی سابقه بوده است؛ و احتمال می رود که در سالهای پایانی قرن بیستم نیز گسترش بیشتری یابد و حتی در سده آینده هم این روند ادامه پیدا کند. اما متأسفانه بخش اعظم این آثار توسط خبرنگاران، روزنامه نگاران و یا نویسندگان دون مایه ای نوشته شده است که شناختی اندک و خام از مشرق زمین و به ویژه از اسلام دارند. اینان اغلب پس از سفر یا اقامت نسبتاً کوتاهی در یکی از کشورهای شرقی کتابی به رشته تحریر می کشند و از سر تفتن به داوری درباره ملتها و سرزمینهایی می نشینند که عمق ریشه های ستر فرهنگ و تمدنشان به آغاز تاریخ مکتوب انسان می رسد. در این نوع کتابها غالباً از بی بردن به نهان فرهنگی جوامع شرقی اعراض می شود و بیشتر گزارشی است از مشاهدات نویسنده درباره رویدادهای سیاسی روز و ظواهر زندگی و آداب مذهبی مردمان این جوامع که برای جلب خریداران و خوانندگان بیشتر با پیشداوریهای متعارف و صحنه های ساختگی نیز همراه است. نویسندگان کتابهایی از این دست حتی با زبان مردمان این سرزمینها نیز آشنا نیستند؛ ولی با زیرکی خاصی می کوشند تا با به کار گرفتن چند اصطلاح عربی یا فارسی این توهم را در

برسر آن گذارده شده است. این گروه از پژوهشگران و دانشمندان غربی بر اساس تحصیلات و مطالعات و تخصصی که دارند، و نیز به سبب وسعت و عمق زمینه تحقیقاتیشان، بناچار گستره بررسیها و تألیفات خود را به یکی از جنبه‌های تاریخ و تمدن مشرق زمین و فرهنگ و معارف اسلامی محدود کرده‌اند. اینان صادقانه و مخلصانه قدم در راه شناختن و شناساندن فرهنگ و تمدن و تاریخ شرق گذارده و از این طریق نه تنها چشم مردمان باختر زمین را تا اندازه‌ای بروی حقیقت فرهنگ خاور زمین گشوده، بلکه به ما نیز در آشنایی بهتر و بیشتر با میراث فرهنگی نیاکانمان یاری رسانده‌اند.

با این وصف هنوز در این زمینه کمبودهای اساسی و مهمی احساس می‌شود که تلاش در رفع آنها در درجه اول در حیطه وظایف و مسؤولیتهای متفکران سرزمینهای شرقی است. برای مثال در حال حاضر به دشواری می‌توان آثاری را به زبانهای اروپایی یافت که از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر و بر اساس سنتهای اسلامی، به تحقیق و بررسی درباره اسلام و ابعاد گوناگون آن پرداخته و در عین حال در مقام پاسخگویی به مسائل دنیای مدرن نیز بر آمده باشد. این کمبود به ویژه در موقعیت کنونی بیش از پیش احساس می‌شود و چیزی نخواهد گذشت که به مسأله‌ای حیاتی تبدیل خواهد شد؛ زیرا جهان اسلام دیرزمانی است که با مسائل و پیچیدگیهای يك جامعه مدرن، و نیز با علوم جدید و تکنولوژی پیشرفته، درگیر شده است؛ ولی اندیشمندان و روشنفکران این جوامع تاکنون کمتر توانایی (و یا فرصت و امکان) آنرا داشته‌اند که با حفظ هویت و اصالت ملی- اسلامی خود، به مسائل اساسی و حیاتی عصر حاضر، به ویژه مکاتب مدرنی که به هر حال ذهن نسل جوان را به خود مشغول داشته است، بپردازند و راه‌حلهای مناسبی ارائه دهند. با کمال تأسف باید اذعان کرد که ما ایرانیان نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌ایم و مدت زمان نسبتاً طولانی است که کمتر از آنچه شایسته دارندگان گنجینه‌های فرهنگی و اندیشه ایرانی- اسلامی است، به آن پرداخته و در شناختن و شناساندنش کوشش نموده‌ایم. اغلب روشنفکران ما، خاصه در يك صد سال اخیر، به جای بهرمندی از فرهنگ و تمدن ایرانی و اندیشه و معارف اسلامی- به ویژه چشمه جوشان عرفان و فلسفه اشراق- راه سهل و بی تکلف پذیرش ناآگاهانه ارزشها و معیارهای فرهنگی بیگانه را در پیش گرفته‌اند؛ بدون آنکه از فرهنگ و تمدن غرب شناخت انتقادی کافی داشته، و یا نیازها و سازگاری جامعه خود را بخوبی سنجیده باشند. در این رهگذر از تواناییها و قابلیت‌های فرهنگ ملی خود نیز غافل مانده‌اند و در نتیجه به استمرار و پیوند آن با دانش و تکنولوژی جدید باور ندارند. بدیهی است که پیامد دورماندن از اصل

خویش، پیدایش بحران هویت و عدم اعتماد به نفس است که هم‌اکنون نشانه‌های بارز آن در میان جامعه روشنفکری ایران پدیدار شده است. البته کم نیستند اندیشه‌ورزان و دانش‌پژوهانی که چه در ایران و چه در دیگر سرزمینهای شرقی، علی‌رغم دشواریها و موانعی که در سر راهشان قرار دارد، سالهاست خود را با مسائل مختلف- و از آنجمله با مسأله برخورد و تأثیر پذیری فرهنگها- مشغول داشته و در این زمینه آثار ارزشمندی نیز عرضه کرده‌اند؛ ولی بازتاب کوششها و تأثیر تلاشهای اینان در مرزهای کشورهایشان محدود مانده است.

یکی از معدود متفکران ایرانی مسلمان که در آثارش کوشیده است تا در راه رفع این کمبود آگام بردارد و به مسائل مهمی که مسلمانان، بخصوص جوانان مسلمان کشورهای مختلف، در حال حاضر با آن روبرو هستند، بپردازد و تا اندازه‌ای نیز موفق شده است که نظر اندیشمندان و روشنفکران را در شرق و غرب به آرا و افکار خود جلب کند، دکتر سیدحسین نصر، رئیس سابق انجمن فلسفه ایران و استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن امریکاست. از این فرزانه ایرانی تاکنون نزدیک به پنجاه اثر انتشار یافته است که تقریباً همه آنها به زبانهای گوناگون ترجمه شده و برخی از آنها چند بار تجدید چاپ شده‌اند. به تازگی و برای نخستین بار دو کتاب از وی به زبان آلمانی نیز ترجمه و توسط مؤسسه انتشاراتی «دیدریشس» منتشر شده که عنوان اولین کتاب معرفت و امر مقدس<sup>۱</sup> و دومین اثر آرمان و واقعیت اسلام<sup>۲</sup> است. معرفی و نقد کتاب اخیر که در اواسط سال ۱۹۹۳ میلادی به قطع کتابهای جیبی و در سطح وسیعی در کشورهای آلمانی زبان نشر و پخش شده، مقصود نوشته حاضر است.

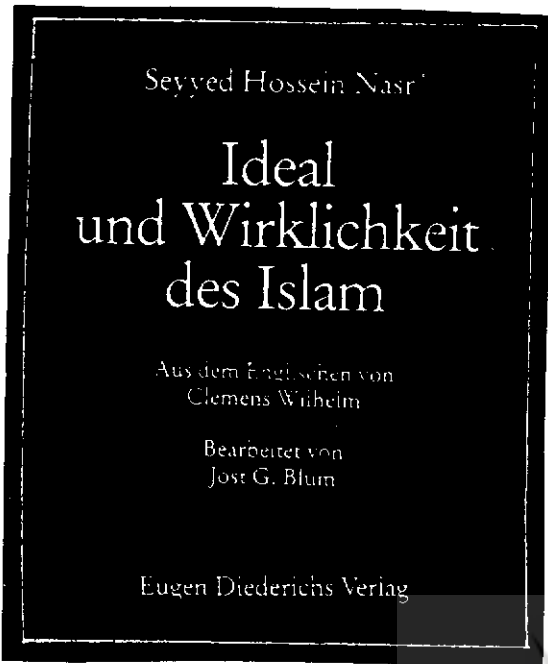
مجموعه مقالات بهم پیوسته‌ای که در کتاب آرمان و واقعیت اسلام فراهم آمده، حاصل و چکیده سلسله سخنرانیهای دکتر سیدحسین نصر است که در سال تحصیلی ۶۵-۱۹۶۴ میلادی در دانشگاه آمریکایی بیروت ایراد گردید و نخستین بار در سال ۱۹۶۶ به صورت کتاب به زبان انگلیسی به چاپ رسید<sup>۳</sup>. کتاب دارای يك پیشگفتار و شش فصل است:

حاشیه:

1) Nasr, Seyyed Hossein, *Die Erkenntnis und des Heilige*. Aus d. Amerikan. von Clemens Wilhelm. München: Diederichs, 1990, 438 Seiten.

2) Nasr, Seyyed Hossein, *Ideal und Wirklichkeit des Islam*. Aus dem Englischen von Clemens Wilhelm. Bearbeitet von Jost G. Blum. München: Diederichs, 1993, 238 Seiten.

۳) این کتاب تا کنون به زبانهای ایتالیایی (چاپ نخست سال ۱۹۷۴ میلادی)، عربی (۱۹۷۴)، فرانسوی (۱۹۷۵)، هندی (۱۹۸۱)، ترکی (۱۹۸۵)، لهستانی (۱۹۸۸) و آلمانی (۱۹۹۳) ترجمه و منتشر شده است.



فصل اول) اسلام: آخرین دین اصیل: مشخصات عام و ویژگیهای آن.

فصل دوم) قرآن: کلام الله: سرچشمه معرفت و سلوک.

فصل سوم) پیامبر و سنت پیامبری: خاتم الانبیاء و انسان کامل.

فصل چهارم) شریعت: احکام الهی: هنجار اجتماعی و انسانی.

فصل پنجم) طریقت: عرفان و ریشه‌های آن در قرآن.

فصل ششم) سنی و شیعه: شیعه اثناعشریه و اسماعیلیه.

نویسنده در آغاز کتاب و پیش از آنکه به موضوع اصلی یعنی

اسلام و مسائل مربوط به آن در عصر جدید بپردازد، اشاراتی دارد

به مفهوم کلی دین، رابطه خدا و انسان و نیازهای معنوی و

روانشناختی انسانها. وی با توجه به ریشه واژه دین در زبان لاتین

(religio) که به معنای «بازپیوند» است، می نویسد: «دین آن چیزی

است که انسان را به حقیقت پیوند می زند. هر دینی در نهایت

دارای دو جزء اساسی است که بر آنها بنا شده است: آموزش و

روش. این دو بخش مشترکاً امکان بازشناختن واقعیت از شبه

واقعیت؛ و نیز امکان تشخیص میان آنچه ارزش مطلق دارد و آنچه

ارزش نسبی دارد را فراهم می آورند. تمام ادیان توحیدی و

راست باور (orthodox) بر این دو جزء بنیادی استوارند. هیچ

دینی، چه اسلام و چه مسیحیت، چه کیش هندویی و یا آئین

بودایی، بدون آموزش درباره اینکه مطلق چیست و نسبی چیست،

نمی تواند توفیق یافته، پایدار بماند. تنها زبان تعالیم در سنتهای

دینی گوناگون متفاوت است. همچنین هیچ دینی نمی تواند با برجا

بماند بدون روشی که به انسان چگونگی متمرکز کردن تمام قوای

خود را به حق نشان دهد؛ تا از این طریق بتواند واقعیت نسبی را به

حقیقت مطلق پیوند زند. به زبان ساده تر: آموزش دینی چیزی

نیست جز تفاوت گذاشتن میان مطلق و نسبی؛ و روش دینی طریق

پیوند واقعیت نسبی است به حقیقت مطلق. بی سبب نیست که در

همه ادیان، به ویژه اسلام، رابطه میان انسان و خدا، میان آنکه

نسبی است و آنچه مطلق است، از اهمیت بنیادی برخوردار

است.»

در مقاله‌های این کتاب سعی شده است تا اصول اساسی

اسلام و آنچه در همه شاخه‌های گوناگون این دین اعتبار دارد، به

گونه‌ای برجسته نشان داده شود. با وجود این در بررسی معتقدات

اهل سنت و شیعه بر تفاوت‌های موجود میان این دو شاخه اصلی در

اسلام سرپوش گذارده نشده است؛ زیرا نویسنده بر این باور

است که این تفاوتها در چشم انداز آینده اسلام جایگاه خود را دارا

هستند. دکتر نصر برای عرفان اسلامی و تأثیرات آن در حیات

اجتماعی و فکری اسلام اهمیت خاصی قایل است، از این رو

فصل جداگانه‌ای را به بحث و بررسی در این زمینه اختصاص داده است. مخاطبان اصلی این کتاب را می توان به چند گروه تقسیم کرد. در درجه اول روی سخن با نسل جوان سرزمینهای اسلامی است که به دلیل تأثیرات «تعلیم و تربیت مدرن»، از اصل خود بدور مانده و شدیداً تحت تأثیر و نفوذ «مدرنیسم» قرار گرفته و از جنبه‌های معنوی و عقلانی اسلام بدور افتاده است. از این رو در اولین تماس با دانش و فلسفه و ادبیات غرب، تعادل روحی خود را از دست داده و دچار از خود بیگانگی می شود. بنابراین ضروری است که حقایق بنیادی اسلام، و به ویژه جنبه‌های عقلانی و معنوی آن، به زبانی برای این نسل توضیح داده شود که با آن آشنایی دارد و بر اساس نظام تربیتی مدرنی که در آن رشد کرده است، قادر به درک آن باشد. نویسنده معتقد است که متفکران جهان اسلام در حال حاضر ناگزیرند که به ماهیت واقعی «مدرنیسم» پی برده و از نظر اسلامی برای این همه نوگرایهای بیهوده‌ای که شبه روشنفکران رواج داده‌اند، پاسخی بایسته بیابند؛ زیرا نفوذ ارزشها و معیارهای منبعت از مدرنیسم غرب در میان اغلب روشنفکران سرزمینهای شرفی، موجب شده است که اینان از هر راه و روش و اندیشه مدرنی، صرفاً به دلیل مدرن بودنش، پیروی کرده و آنرا حقیقت محض پنداشته و به این ترتیب نه تنها خود، بلکه نسل جوان را نیز به گمراهی کشانند. افزون بر این متفکران مسلمان موظفند خود را به طور جدی با مفاهیم و مکاتب مدرنی چون تحول، توسعه، علم گرایی، مادی گرایی، وجود گرایی، تاریخ گرایی و غیره مشغول دارند و به ادعاهایی که با این مفاهیم پیوند خورده است، پاسخ گویند.

استاد نصر در این کتاب همچنین کوشیده است تا به اتهامات و تعرضات نویسندگان غربی علیه دین اسلام، بخصوص آنجا که به بنیادهای اصلی معتقدات مسلمانان، چون قرآن و حدیث، مربوط می‌شود، پاسخ گوید. از این رو در استدلالهای خود تمام نوشته‌هایی را که در این باره به زبانهای اروپایی تألیف شده است، در مد نظر دارد. با این وصف در پیشگفتار کتاب متذکر می‌شود که قصد نقد و بررسی همه جانبه آثار شرقشناسان را ندارد، بلکه در صدد است تا از دیدگاه اسلام نشان دهد که چرا عقاید برخی دانشمندان غربی در مواردی برای مسلمانان قابل قبول نیست. ذکر مثالی در این زمینه بی‌شک برای آشنایی با روش استدلالی دکتر نصر سودمند خواهد بود. وی معتقد است که یکی از تهمتهای سنگین و در عین حال ناروایی که به اسلام می‌نهند این است که می‌گویند «اسلام دین شمشیر است». او ضمن اشاره به دیدگاههای اسلام و مسیحیت در مورد جنگ، می‌کوشد تا به این مسأله مهم پاسخ گوید و می‌نویسد:

این اتهام بسیار سنگینی است که باید به تفصیل به آن پرداخت. بلی درست است، اسلام حتی برای جنگ نیز احکامی دارد. در مقابل مسیحیت به انسانها امر می‌کند که اگر کسی به صورتشان سیلی زد، گونه دیگر خود را نیز پیش آورند. مسیحیت در تعالیم خود نرم و معتدل است. اما آنچه در این میان فراموش می‌شود این است که: یا دینی برای اولیاء و پارسایان مقرر شده است (عیسی مسیح می‌فرماید: «این جهان قلمرو من نیست»); در این صورت مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را به کناری گذارده، پیروان خود را بمثابة مقدسین بالقوه به شمار می‌آورد و در واقع فقط در جامعه‌ای متشکل از پارسایان و اولیاء حق می‌تواند پابرجا مانده، عمل کند. و یا اینکه دینی می‌کوشد تا حیات انسانی را در تمام ابعادش دربرگیرد؛ بنابراین ناچار است تا طبیعت و سرشت انسانی را با همه کمبودها و ضعفها و کاستیهایش در نظر داشته باشد. یک چنین دینی هم باید قوانینی برای زندگی سیاسی و اقتصادی انسانها وضع کند و هم احکامی برای جنبه‌های صرفاً مذهبی حیات آنان. مسیحیت با وجود اینکه تعالیم خود را متوجه اولیاء و مقدسین بالقوه نموده، اما بی‌تردید نه قادر بوده است که وجوه نامتزه سرشت انسانی را در میان پیروان خود از بین ببرد، و نه توانسته است جنگ را از جهان مسیحی دور نگاه دارد.

واقعیت این است که مسیحیت از لحظه‌ای که به دین تمدن و امپراتوری بزرگی بدل گردید، مجبور شد شمشیر به دست گیرد، تا بدین وسیله قادر به ادامه حیات باشد و

پابرجا بماند. مسیحیت در یک لحظه تاریخی باید تصمیم خود را می‌گرفت که آیا می‌خواهد دین راهبین باقی بماند و یا به دین تمدنی عظیم بدل شود. بدیهی است که گزینش راه اخیر مسؤولیت حکمرانی و جنگ کردن را نیز با خود داشت. پادشاهان مسیحی چون شارل کبیر و یا لوئی نهم- ملقب به لوئی مقدس- یقیناً با همان سرسختی و خشونت به جنگ می‌پرداختند که این یا آن حکمران مسلمان. جنگجویان مسیحی در میدانهای کارزار به هیچ وجه نرم دل تر و بلندنظرتر از حریفان مسلمان خود نبودند. اسپانیا و آناتولی تقریباً همزمان به تصرف مسیحیان و مسلمانان درآمدند؛ با این تفاوت که در اسپانیا تمام مسلمانان یا کشته شدند و یا رانده؛ به طوری که حتی یک فرد مسلمان نیز در آن دوران در اسپانیا زنده نماند. در مقابل مقر کلیسای ارتدوکس هنوز در ترکیه است.

باری، این اتهام که اسلام دین شمشیر است از بنیاد بی‌اساس است. اسلام با وضع قوانینی برای جنگ، حد و مرزی برای آن تعیین نموده است؛ در مقابل مسیحیت جنگ را خارج از حوزه اختیارات و تأملات خود گذارد. اتفاقی نیست که جنگهای فجیع و فراگیر قرن حاضر همه در غرب آغاز شدند؛ جایی که مسیحیت نیروی مذهبی مسلط است. دنیوی‌گرایان (säkularisten) به کرات گفته‌اند که دین موجب وقوع جنگ میان مسیحیان و مسلمانان شده؛ و اینکه دین علت اصلی بروز جنگ است. اینان قادر به تشخیص این امر نبوده‌اند که جهان دنیوی شده مدرن بیش از هر دینی باعث کشتار انسانها شده است. جنگ- حداقل در مفهومی محدود- در طبیعت امور قرار دارد. از این رو اسلام، به جای آنکه جنگ را همچون پدیده‌ای که وجود خارجی ندارد، نادیده بگیرد، به آن پرداخته و برایش قوانینی مذهبی وضع نموده است تا به این طریق حتی‌الامکان از گسترش و زیانهای آن جلوگیری کند. لااقل می‌توان گفت که وحشتناکترین جنگهای این قرن از جهان اسلام برخاستند، بلکه از آنجا که برخی آنرا «غرب فرامسحی» (post-christlicher westen) نامیده‌اند. البته این به معنای گناهکار دانستن مسیحیت در برپایی این جنگها نیست؛ زیرا نیک می‌دانیم که این جنگها از جامعه‌ای برخاستند که بارها به طرق گوناگون علیه مسیحیت سر به طغیان برداشته است. اما مسیحیت به آن جهت که احکامی الهی برای تنظیم زندگی ظاهری و مادی انسان- همانند حوزه باطنی و معنوی حیات او- ندارد، دنیوی کردن حیات

سیاسی و اجتماعی جامعه و جدایی آن از اصول تجلی یافته را تسهیل نمود. آنچه از سوی دیگر باعث تغییرات بنیادی عظیمی در عصر جدید گردید.

نویسنده سپس خاطر نشان می‌سازد که به هیچ وجه قصد انتقاد از مسیحیت را ندارد، بلکه هدفش بیشتر دفاع از اسلام است در برابر حملات موزیانه‌ای که از سوی عده بسیاری در غرب به این دین می‌شود. وی افزون بر این در موارد متعددی به مکتبهای فلسفی مدرن و اثرات سوء آنها در کشورهای اسلامی پرداخته و به طور ضمنی و یا صریح، از دیدگاه اسلام به آنها پاسخ گفته است. البته بدیهی است که برای نویسنده غیرممکن بوده است تا در صفحات محدود این کتاب به تمام جزئیات فکری مدرن، و اصولاً مدرنیسم در تمامی ابعادش بپردازد. هر چند که خواننده علاقمند و کنجکاو می‌تواند با مراجعه به دیگر آثار دکتر نصر، که اغلب به زبانهای اروپایی ترجمه شده است، با آرا و افکار این متفکر ایرانی درباره مکتبهای مدرن آشنا شود.<sup>۴</sup> گذشته از این نصر همواره از افراط و تفریط پرهیز داشته و در نوشته‌ها و گفت و شنودهایش بکرات خاطر نشان ساخته است که «متفکر حقیقی برای اینکه مکتبی را بشناسد، باید با آن روبرو شود و از آن آشنایی کامل یابد و آنگاه به نقد ورد آن بپردازد... پس بهتر آن است که اجازه داده شود عقل در سیری متعادل هر نوع اندیشه‌ای را که در عالم وجود دارد، بشناسد و با تجزیه و تحلیل و شناخت آن، از نکات مثبت بیاموزد و بخشهای منفی را طرد کند. این حرکت درست باعث می‌شود که ما از ترك کردن سنت فکری خود و تبدیل شدن به روشنفکر غربی به جای متفکر ایرانی دست برداریم»<sup>۵</sup>. از این روی سبب نیست که در فهرست منابعی که نویسنده در تألیف این کتاب از آنها سود برده است، به اسامی دانشمندانی چون «همیلتون گیب» (Hamilton Gibb)، «لوئی ماسینیون» (Louis Massignon) و «هانری کوربن» (Henry Corbin) برمی‌خوریم که ارزش علمی و تاریخی آثارشان بر هیچ کس پوشیده نیست. اما دکتر نصر برای رفع هر گونه سوء تفاهمی تأکید می‌کند که مقالات این کتاب در درجه اول به منابع اسلامی، و به ویژه به قرآن، حدیث و مراجع سنتی معتبر متکی است؛ و اینکه کوشیده است تا از دیدگاه اسلام سنتی نظرات خود را تشریح کند. نویسنده با تواضع تمام از کتاب فهم اسلام، اثر مشهور «فریتیف شوون»<sup>۶</sup>، به عنوان چشمه پایان‌ناپذیری یاد می‌کند که از آن سود بسیار برده است. او این اثر را در نوع خود بهترین کتابی می‌داند که تا کنون به یکی از زبانهای اروپایی درباره این پرسش اساسی نوشته شده است که چرا مسلمانان به اسلام معتقدند و چگونه اسلام همه آنچه را که انسان از لحاظ معنوی و روحی نیاز دارد به او عطا می‌کند.

نویسنده بدون آنکه در مقاله‌ای جداگانه به بررسی ادیان دیگر بپردازد در جای جای کتابش رابطه و نزدیکی میان ادیان الهی بزرگ را نشان می‌دهد و به شباهتهای بارزی که میان آنها وجود دارد اشاره می‌کند. اما در عین حال متذکر می‌شود که برخلاف این عقیده رایج که تمام ادیان را در نهایت برابر می‌داند، وی در بررسیهای خود نه تنها به شباهتهای ساختاری، بلکه همچنین به تفاوتهایی نیز که میان اسلام و دیگر ادیان وجود دارد، پرداخته است. در این مورد بیش از همه تشابهات و تفاوتهای موجود میان اسلام و مسیحیت را مورد توجه قرار داده است. نویسنده در سه فصل اول کتاب به موازات تشریح اصول اساسی اسلام و مقام قرآن در نزد مسلمانان و شخصیت و جایگاه پیامبر اسلام، اشاراتی نیز دارد به اصول اعتقادی و مقدسات مسیحیان؛ و ضمن برشمردن تشابه و تفاوتهای موجود میان مسیحیت و اسلام، به دشواریهایی که بر سر راه ایجاد تفاهم میان ادیان مختلف وجود دارد، می‌پردازد و در این زمینه مثالهای جالبی هم ارائه می‌دهد. مثلاً برای يك فرد مسلمان درك اهمیت صلیب در مسیحیت دشوار است؛ او کلاً نمی‌تواند درك کند که چرا يك مسیحی در برابر صلیب زانو می‌زند، آنرا با خود حمل می‌کند و در مواقع احساس خطر و یاد در حالت پریشانی و ناتوانی، با دست علامت صلیبی بر سینه می‌کشد. از سوی دیگر، حرمت قرآن در نزد مسلمانان و کشش و جذابیت «سحرآمیزی» که این کتاب مقدس برای آنان دارد، باعث شگفتی و حیرت مسیحیان شده و از این رو در صد برآمده اند تا توضیحی منطقی برای آن بیابند و یا به تجزیه و تحلیل این پدیده منحصر بفرد بپردازند. در حالیکه وجود قرآن برای مسلمانان بمثابة «حضور الهی» و برکتی است که قابل توضیح و تجزیه و تحلیل منطقی نیست. قرائت قرآن به مسلمانان ایمنی و امید و نیرو می‌بخشد و چه بسا اولیاء و پارسایانی که کلام الله را ثبت در سینه داشتند.

یکی دیگر از تفاوتهایی که نویسنده معتقد است به موجب آن مسیحیان در غرب در درك دیدگاههای اسلامی دچار اشکال می‌شوند، برداشت متفاوتی است که مسلمانان و مسیحیان از رابطه یا نسبت میان خدا و انسان دارند. در مسیحیت خداوند «رمز» (Mysterium) است و از دید انسان مستور. زیبایی و جذابیت نهفته در مسیحیت از همین برداشت رمزگونه از خداوند و سر تعظیم فر و آوردن به این «راز غیر قابل درك» سرچشمه می‌گیرد. در اسلام بر عکس، انسان است که توسط پرده‌ای از خدا جدا مانده است. وجود الهی از او پوشیده نیست؛ تنها حجابی میان حق و بنده قرار دارد که از طریق جد و جهد انسان از میان برداشته خواهد شد و او می‌تواند با دریدن پرده به شناخت باری تعالی نایل آید؛ و در این راه خرد خدادادی انسان یار و یاور اوست.

پارسی زبان یافت می شود که می توانست به جذابیت بیشتر این فصل از کتاب بیفزاید و در کتاب روح شرقی بدمد؛ کاری که فرزانه ارجمند بانو «آنه ماری شیمل» با موفقیت کامل در آثارش انجام می دهد و با استقبال خوانندگان نیز مواجه شده است.<sup>۹</sup>

حاشیه:

(۴) نگاه کنید به: کتابشناسی آثار سیدحسین نصر، ماهنامه فرهنگی و هنری کیک، شماره ۴۳-۴۴، مهر و آبان ۱۳۷۲.

(۵) گفت و شنود با سیدحسین نصر، ماهنامه فرهنگی و هنری کیک، شماره ۴۳-۴۴، مهر و آبان ۱۳۷۲.

(6) Schuon, Frithjof, *Comprendre l'Islam*. Paris 1961 (dt.: *Den Islam verstehen. Eine Einführung in die innere Lehre und die mystische Erfahrung einer Weltreligion*, Bern/ München/ Wien 1988)

(۷) دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی (قصیده ۱۶)، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶.

(۸) نگاه کنید به پانویست شماره ۵.

(۹) برای آشنایی بیشتر با شخصیت و آثار استاد آنه ماری شیمل، نگاه کنید به مقاله «فرزانه بانویی دلپاخته عرفان شرق» به قلم نگارنده این سطور در ماهنامه فرهنگی و هنری کیک، شماره ۲۸، تیرماه ۱۳۷۱.

ای پرده ساز گشته در این دیر پرده در  
تا کی چو کرم پیله نشینی به پرده در  
چون کرم پیله پرده خود را کند تمام  
زان پرده گور او کند این دیر پرده در<sup>۷</sup>

دریغا که دکتر سیدحسین نصر در این کتاب، جز یک دومورد، از اشعار سراینندگان پارسی زبان سود نجسته است؛ و این در حالی است که ایشان ضمن گفت و شنودی تأکید دارند که «فلاسفه اسلامی ایرانی که در قلمرو اندیشه اسلامی به فلسفه می پرداخته اند، دو نوع بوده اند، یکی آنانکه مستقیماً آثار فلسفی نوشته اند و تحت عنوان فیلسوف شناخته شده اند و دیگر آنانکه در قالب شعر و آثار دیگر ادبی مطالب فلسفی نگاشته اند... اکثر شاعران قدیم، از جمله نظامی و فردوسی، هم شاعر بوده اند و هم فیلسوف به معنای اعم آن.<sup>۸</sup> این کمبود به ویژه در فصلی که به عرفان اسلامی پرداخته شده است، بیشتر به چشم می خورد؛ زیرا استاد خود نیز نیک می دانند که زبان عرفان اسلامی، زبان شعر است. چه بسیار شواهد زیبا و مثالهای پر معنایی در دنیای شاعران

■ از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

## زبان فارسی و زبان علم

(مجموعه مقالات سمینار «زبان فارسی و زبان علم»)

در این کتاب ۵۳۰ صفحه ای مقالاتی آمده است که در سمینار «زبان فارسی و زبان علم» قرائت شده است. این سمینار در سال ۱۳۷۰ به همت مرکز نشر دانشگاهی برگزار شد.

سی و چهار مقاله این مجموعه شامل چهار بخش است. در بخش اول مباحث کلی مربوط به «زبان علم» مطرح شده است. بخش دوم به «زبان فارسی» مربوط است که در دو قسمت «تاریخچه و تجربیات» و «ویژگیها»، مسائل زبان فارسی خاصه در امر واژه گزینی و نیز خصوصیات فعلی زبان و امکانات مختلف آن بررسی شده است. مقالات مربوط به زبان فارسی به عنوان زبان علم در بخش سوم با عنوان «زبان فارسی و زبان علم» گرد آمده است و سرانجام در چهارمین بخش کتاب چند مقاله در باب «چگونگی دستیابی به زبان علمی فارسی» آمده است.

نه مقاله از این مجموعه را محققان کشورهای تاجیکستان، افغانستان، و چین نوشته اند.

برخی از نویسندگان مقالات عبارت اند از: دکتر علی محمد حق شناس، دکتر لطف الله یارمحمدی، دکتر شاپور اعتماد، دکتر رضا صادقی جورابیچی، پروفیسور محمدجان شکوراف، دکتر محمدنقی براهنی، دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر محمدرضا باطنی، دکتر علی اشرف صادقی، دکتر خسرو فرشیدورد، دکتر محمدجواد شریعت، مصطفی ذاکری، دکتر عبدالنبی ستارزاده، دکتر تقی وحیدیان کامیار، تان گو بانو، مهندس مجید ملکان، دکتر مهدی محقق و...